



نقش هیئت اتحاد اسلام در نهضت جنگل آن گونه که شایسته است تبیین و نقاط ضعف و قوت و اوج و فرود آن ارزیابی نشده است، در حالی که اصالت اسلامی این نهضت بر هیچ منصفی پوشیده نیست. در باره تشکیل و تأثیر این هیئت با حجت الاسلام محمد صادق مزینانی به گفتگو نشستیم.

■ « نیم نگاهی به ماهیت فکری و عملی هیئت »

در گفت و شنود شاهد یاران با

حجت الاسلام محمد صادق مزینانی

هیئت عامل حفظ اصالت دینی نهضت جنگل بود....

از طریق رسیدگی منظم و برنامه ریزی شده به امور، از جمله رسیدگی به کارهای حکومتی و عدلیه، برخورد با رشوه خواری در ادارها و از جمله دستگیری رئیس عدلیه گیلان به خاطر این جرم، ایجاد محکمه های تفحص و تحقیق در تمامی نواحی گیلان. این هیئت در جاهای دور و نزدیک پایگاه زد و مردم را زیر چتر حمایت خود گرفت و مردم به جان آمده از ستم ظالمان، بزرگان، فرهیختگان و کسانی که از نابسامانیها جان به لب شده و دنبال محوریتی بودند که از طریق آن با ظلم و دشمن خارجی و استعمار و استثمار بجنگند، همه امیدشان را به این هیئت معطوف کردند.

آیا نفوذ هیئت اتحاد اسلام فقط در خطه گیلان بود؟ خیر، حتی عالمان و روشنفکران پایتخت نشین نیز به حرکت ضد استعماری نهضت و رهبران، میرزا کوچک، چشم دوخته بودند. روزگار غریبی بود که هر دغلقاری به نام آزادیخواهی و مشروطه طلبی، این سو و آن سو پرسه می زد، ننگ به بار می آورد و خیانت می کرد. مردم از این همه فریب و فسوس به جان آمده بودند و میرزا با شهرت پاکیزه رفتاری، عطوفت و نرم خوئی و برخورد های اسلامی و دادگری، دل هر آزاده ای را مجذوب می کرد، از همین رو پیوسته از تهران برای میرزا پیغام می بردند که به تهران بیاید و قدرت را درست بگیرد. در وضعیت نابهنجاری که انگلیسیها به وجود آورده بودند و در آشفتگی گرسنگی و قحطی و فقر و بیماری، امید مردم به دلبران جنگل بود و حتی احزاب سیاسی هم دیگر کاری از دستشان برنمی آمد و چاره را تهیه مقدماتی برای ورود جنگلیها می دیدند.

اهداف مهم هیئت اتحاد اسلام چه بودند و برای نیل به آنها چه برنامه هایی در نظر گرفته شده بودند؟
هیئت اتحاد اسلام عمدتاً برای خاتمه دادن به درگیریها و اختلافات بین مسلمانان پا گرفت، زیرا دشمنان ملک و ملت، از هیچ چیزی به اندازه اختلاف و دوگانگی در میان مسلمین، بهره برداری نمی کردند و لذا این هیئت بر اساس برادری و همدلی بنا شد. مؤسسين این هیئت، نیک واقف بودند که مبارزه علیه استعمار ستم پیشه جهانی جز با

تمامی جوانب صورت گرفته و نیز حضور اکثریت قریب به اتفاق علما و روحانیون در کادر رهبری نهضت، هر گونه شائبه تمایل به حرکت های الحادی را نفی می کند. شاکله هیئت اتحاد اسلام چه بود، چگونه تشکیل شد و به طور اجمالی چه نقشی در آفرینش و هدایت نهضت جنگل داشت؟

شاکله هیئت اسلام را انسانهای شریف، مخلص، مسلمان، مردم دوست و عالمان برجسته و فرهیختگان هوشمند،

رهبریت نهضت جنگل نیز به عهده میرزا کوچک خان است که اسناد و نامه های به جا مانده از او و موضع گیریهای قاطعانه وی در دفاع از احکام اسلام و روحیه ظلم ستیز و رأفت اسلامی، مورد تأیید دوست و دشمن است. میرزا آموزه های دینی داشته و تمامی موضع گیریهای او، ریشه در اعتقادات عمیق اسلامی داشته و بدیهی است که در سایه چنین باورهایی، روشها و شیوه های اتخاذ شده در نهضت جنگل نیز اسلامی و الهی خواهند بود. در طی دهه هایی که از نهضت جنگل گذشته است، بسیاری سعی کرده اند این حرکت را حرکتی بی برنامه و کور و عده ای نیز متمایل به مکاتب بعضاً الحادی جلوه دهند. نظر جناب عالی به عنوان کسی که پژوهشهای گسترده ای درباره ماهیت اسلامی نهضت جنگل داشته اید، چه مستنداتی علیه این باورها وجود دارند؟

نهضت جنگل در یکی از دشوارترین برهه های تاریخی کشور و در کشاکش جنگ جهانی اول، اشغال کشور توسط بیگانگان، سقوط دولت روس تزاری و ظهور جریان تند و تأثیرگذار کمونیسم، خیانت ابادی داخلی استعمار روس و انگلیس، فقر و گرفتاریهای متعدد مردم و انواع بلایای اجتماعی و سیاسی، به رهبریت فردی روحانی شکل گرفت. رهبران این نهضت افرادی خردمند و هوشیار بودند. مرکز ثقل و مغز متفکر این نهضت را هیئت اتحاد اسلام تشکیل می داد که اعضای آن جز چند نفر، از علما و روحانیون بودند. این هیئت از کار آمدی، برنامه ریزی و هدایتگری بسیار بالایی برخوردار بود و از کمیته های گوناگونی که نقشها و وظایف هر یک به دقت مشخص شده بودند، تشکیل می شد، لذا این سازماندهی و برنامه ریزی منسجم و دقیق اثبات می کند که حرکت، بسیار سنجیده و حساب شده و با در نظر گرفتن

وحدت و بسج

تمامی نیروها ممکن نیست. شعار این هیئت آیه شریفه «انما المؤمنون اخوه» بود تا با اعتصام به آن، تشتتها از میان برخیزند، برادر کشیها خاتمه یابند و دشمن امکان نفوذ در جبهه واحد مسلمین را پیدا نکند. این شعار وحدت، امیدهای بسیاری را برانگیخت و لذا جنگلیها با حداقل امکانات و با ایمانی راسخ توانستند در جریان سیاسی گیلان و ایران، تأثیر فوق العاده بگذارند و در واقع سرمنشأ بسیاری از حرکت‌های اصلاح طلبانه بعدی باشند.

به نظر شما در شکل‌گیری این هیئت و تبیین اهداف و برنامه‌های آن، کدام یک از متفکرین اسلامی بیشترین نقش را داشتند و چگونه؟

اتحاد اسلام در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان، حرکت جدیدی نبود. پیش از آن، سید جمال‌الدین اسدآبادی، همین مضامین را با قدرت تمام فریاد کرد و حماسه‌شور آفرینی را پدید آورد. او هر جا که رسید از وحدت مسلمانان سخن گفت و طرح‌های جاودانه‌ای درآفکند و سرانجام نیز جان خود را در این راه مقدس فدا کرد. هر چند سید به اهداف عالی خویشتن نرسید، اما طرحی را در جهان اسلام پایه‌ریزی کرد که بعدها بناهای عظیمی بر آن استوار شدند. هیئت اتحاد اسلام نیز یکی از این بناهاست. اندیشه‌های سید جمال، اندیشه‌وران بی‌شماری را در کشورهای شیعی و سنی از جمله عراق، ایران، مصر، هند و... الهام بخشید و تمامی کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال حرکت کردند، خود از بزرگان سیاسی جهان اسلام شدند.

میرزا کوچک خان، یکی از بهترین گوها برای جوانانی است که پیوسته در گوشه و کنار این سرزمین، علم مبارزه علیه استبداد و استعمار را برافراخته‌اند، از همین روست که هزاران قلم زهرآگین به مردان را به غبار تشکیکها و تریدها بیالیند و در لباس روشنفکری و روشن‌اندیشی، گاه آنها را به فراماسونها ببندند و گاه به مارکسیستها.

ایشان در نامه‌ای به مفتی اعظم عثمانی، با شجاعت تمام نوشت، «تشکیل دولت اسلامی ممکن نیست مگر با تأیید جد من حضرت علی بن ابی طالب (ع)». این سخنان صریح، چنان دولت عثمانی را برانگیخت که تهدید کرد به ایران حمله می‌کند. شهید مدرس با لحنی قهرمانانه پاسخ داد، «همین قدر می‌دانم که هر کس بخواهد به سرزمین من تجاوز کند، تفنگ برمی‌داریم و او را می‌کشیم و بعد هم اگر مسلمان بودنش محرز شد، بر او نماز میت می‌خوانیم و دفنش می‌کنیم!»

بنابراین سید جمال‌الدین اسدآبادی و مرحوم شهید مدرس در شکل‌گیری اتحاد اسلام، بیشترین نقش را داشتند؟ همین طور است، اما ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانم که تفکر تشکیل یک اتحاد اسلامی به سالهای ۳۰ تا ۳۳

گفت‌وگو کرد و پس از رسیدن به نتایج محکم و دقیق، راهی گیلان شد و در آنجا هیئت اتحاد اسلام را پایه‌گذاری کرد. نخستین ثمره درخشان و پیروزی ناشی از وحدتی که در این هیئت شکل گرفت، چگونه تجلی کرد؟

در چهارده ذی‌قعدة سال ۱۳۳۳، نیروی قزاق در اثر رشادتهای جنگلیها زمینگیر شد و شکست خورد. در آنجا میرزا خطاب به یاران خود گفت، «برادران! حاصل اتحاد و اتفاق را دیدید و شاهد پیروزی را در آغوش کشیدید. پیوسته گفته‌ام و باز می‌گویم رمز پیروزی ما وحدت است و اتفاق که اگر این‌گونه باشیم، خداوند کمک خود را از ما دریغ نخواهد کرد.» دومین پیروزی قدرتمند هیئت اتحاد اسلام شکست امیر مقتدر، ضراع السلطنه و همپیمانان شاهسون او بود که نهایتاً به همبستگی بین خاندانهای شاهسون خلخال و هیئت اتحاد اسلام انجامید و خلخال را به یکی از قدرتمندترین کانونهای هیئت تبدیل کرد. میرزا پیوسته بر حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف و افتراق تکیه

می‌کرد و رمز تسلط اجانب بر کشور را موفقیت او در ایجاد نفاق و دودستگی می‌دانست. او اعتقاد داشت هیئت اتحاد اسلام حکم پزشکی را دارد که برای درمان این درد خانمانسوز، یعنی دودستگی آمده‌است.

با توجه به باورها و عملکردهای میرزا، همکاری کوتاه مدت او با بلشویکها را چگونه تحلیل می‌کنید.

میرزا بر اساس شعارهایی که دولت جدید شوروی می‌داد و برای تقویت نیروهای خود و مقابله قاطعانه‌تر با استعمار انگلیس، مدت کوتاهی، آن هم بر اساس شرایط بسیار روشن و مبتنی بر روسها همکاری کرد، اما پس از مدت کوتاهی دریافت که کمونیستها نقشه‌های خائنانه‌ای در سر دارند و می‌خواهند ایران را زیر پرچم کشوری بیگانه و مخالف دین و قرآن و اسلام ببرند. آنها در این جهت رفتارهای بسیار زشتی نیز انجام دادند و از دخالت‌های بی‌جا و قتل و غارت، آن هم تحت عنوان دوستی، چیزی کم نگذاشتند. میرزا خیلی زود نیات آنها را درک کرد و خطاب به همزمان خود گوشزد نمود که چون اینها به اسم دوستی آمده‌اند، ضررشان بیشتر است.

برخی از نویسندگان و مورخین، آبخور هیئت اتحاد اسلام را در بیرون از مرزها می‌جویند و استدلالهای ویژه خود را دارند. این نظرات را چگونه ارزیابی می‌کنید و برای آنها چه پاسخی دارید؟

مورخین و نویسندگان وابسته به شوروی و انگلستان که تکلیفشان معلوم است، اما از آنها بدتر نویسندگان وابسته به استبداد داخلی بودند که سر در آخور قدرتها داشتند و زندگیشان سراسر ننگ و فرومایگی بود و در اندیشه‌تنگشان تصور حرکت و جنبش مردمی جایی نداشت و هیچ حرکتی را بدون وابستگی به یک دوست خارجی، ممکن نمی‌دانستند. اینها بیشتر از اربابان خود تفکر سرچشمه گرفتن نهضت از خارج از کشور را تقویت می‌کردند. بعضی از اینها می‌گفتند که هیئت اتحاد اسلام را عثمانیها به سبک و سیاق فراماسونری راه انداخته‌اند و میرزا هم عضو آن انجمن است! عده‌ای می‌گفتند که اینها با علمای نجف در ارتباط هستند و از آنجا خط می‌گیرند. ثقت و آشفستگی به قدری در سخنان این‌گونه مدعیان تاریخ‌نویسی مستند، زیاد است که فرصت مبسوطی می‌خواهد تا این آرا بیان و نقد شوند. سخنان صادقانه میرزا، بهترین پاسخ به این



از میان روحانیون بزرگ ایران، چه کسی نخستین بار نسبت به ایجاد اتحاد اسلام پیشنهادی دولت عثمانی واکنش نشان داد و چگونه؟

دولت عثمانی داعیه رهبری جهان اسلام را داشت، لیکن به دلایل متعدد، از جمله از بین بردن ناجوانمردانه سید جمال و سپس نزدیک شدن به آلمان از سوی ملت‌های مسلمان و دولت‌های اسلامی، مورد اعتماد و پذیرش نبود. شهید مدرس شاید نخستین عالم سیاستمدار، زیرک و باهوشی بود که کاملاً اهداف عثمانیها را می‌شناخت و لذا نظر مخالف خود را علیه اتحاد اسلامی مورد نظر عثمانیها و عدم پذیرش رهبری حکومت اسلامی توسط آنها اعلام کرد.



افتاده بود، حتی حاضر نشد دشمنش بدون محاکمه، تنبیه شود.

از جلوه‌های زیبایی و بزرگمنشی در رفتار و عملکرد هیئت اتحاد اسلام نمونه‌هایی را ذکر کنید. آراستگی، مردانگی، غیرت و شجاعت دلوران جنگل، به ویژه رهبر خوش قامت و خوش‌فتر آن، میرزا کوچک خان، یکی از بهترین الگوها برای جوانانی است که پیوسته در گوشه و کنار این سرزمین، علم مبارزه علیه استبداد و استعمار را برافراخته‌اند، از همین روست که هزاران قلم زهراکین به کار می‌افتند تا چهره تابناک این دلاور مردان را به غبار تشکیکها و تردیدها بیالایند و در لباس روشنفکری و روشن‌اندیشی، گاه آنها را به فراماسونها ببینند و گاه به مارکسیستها.

چاره چیست؟

چاره این است که هر مورخ و پژوهشگری که می‌خواهد درباره این نهضت تحقیق کند، اسناد و مدارک را به دقت ارزیابی کند و مراقب باشد که نوشته‌ها و مدارک از زیر دست یک فراماسون یا مارکسیست عبور نکرده باشد که بخواهد با مخدوش کرد چهره این بزرگان، خبیثتهای اربابان خود را پرده پوشی کند. جنگلیها انسانهای معتقد و خداجویی بودند که انتساب آنها به کمونیسم، دروغی شرم‌آور است و اینان و به ویژه رهبرشان، از ابتدای امر در مقابل کمونیسم و مدعیان ساختن انسان طراز نوین، موضعگیری قاطعانه و روشنی داشتند. در هر حال پیوسته دستهایی در کار هستند که می‌خواهند چهره مبارزین اصیل و مؤمن و مسلمان این سرزمین را مخدوش کنند و از این رهگذر، جامعه ما را از بهترین الگوهای خویش محروم سازند.

چه شد که اتحاد اسلام رو به ضعف نهاد؟

پس از اوجگیری نهضت و شکوه آفرینیهای فراوان، هیئت به خاطر از دست دادن انسجام فکری و وحدت نظر و عمل و نفوذ چند فرد غیر روحانی و از اکثریت افتادن روحانیون ناب‌اندیش، از تحرک باز ماند و میرزا ناچار شد یک تنه همه کمبودهای این هیئت را بر و بر اسلامی بودن حرکت، بیشترین تأکید را بکند. در واقع هیئت اتحاد اسلام دو دوره را پشت سر گذاشت. دوره اول که بیشتر اعضای آن علما و روحانیون بودند و دوره دوم که اکثریت با غیر روحانیون بود. اتحاد اسلام تا زمانی که پویندگی داشت و از رهنمودهای علمای بزرگ و رایزنی با عالمان خوشنام بهره‌مند بود، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و خدماتی از جمله راهسازی، مدرسه‌سازی، مبارزه با قحطی، رساندن آذوقه به تنگدستان، مبارزه با احتکار و ربا، ساخت و تعمیر مسکن برای فقرا، ایجاد پرورشگاه و امثالهم تلاش فراوان کرد و در کنار این خدمات، لحظه‌ای از مقاومت در برابر دشمن خارجی و استبداد داخلی غافل نشد و با دقت و برنامه‌ریزی عالمانه، اثبات کرد که حرکتی مردمی است. ■

تاجر سیاسی که بعدها وکیل دماوند شد، علی دشتی (مدیر روزنامه شفق) و گویا کسرایی.

اسماعیل رائین نیز در مقدمه‌ای بر کتاب قیام جنگل: یادداشتهای میرزا اسماعیل جنگلی، دروغهای عجیب و غریبی را درباره میرزا سر می‌دهد که کسی که کمترین شناختی از میرزا داشته باشد، بی‌پایگی و سستی ادعای نویسنده را می‌فهمد. او میرزایی را که سخت پایبند آموزه‌های اسلامی بوده، به کارهایی منتسب می‌کند که واقعاً حیرت‌انگیز است. البته وضعیت نویسنده این مقدمه به قدری علنی است که نورالدین کیانوری هم درباره‌اش

میرزا کوچک خان: یکی از بهترین الگوها برای جوانانی است که پیوسته در گوشه و کنار این سرزمین، علم مبارزه علیه استبداد و استعمار را برافراخته‌اند، از همین روست که هزاران قلم زهراکین به کار می‌افتند تا چهره تابناک این دلاور مردان را به غبار تشکیکها و تردیدها بیالایند و در لباس روشنفکری و روشن‌اندیشی، گاه آنها را به فراماسونها ببینند و گاه به مارکسیستها.

می‌گوید که ابتدا عامل انگلیس بود، ولی بعداً ریاض را عوض کرد. آمریکاییها به او گفتند کتاب فراماسونری را چاپ کنی و پول مفصلش را هم برای خودت بردار و انصافاً پول مفصلی هم بگیرش آمد و ثروتی به هم زد. در هر حال، او نهایت سعی خود را کرده که میرزا را فراماسون جلوه دهد و چهره با صفا و مؤمن او را خدشه‌دار کند تا شاید نسلهای بعدی از یکی از بهترین الگوهای مبارزاتی خود محروم شوند. به نظر شما در دوره‌ای که هر سیاستمداری سعی می‌کرد خود را به کشور یا قدرتی منتسب کند و بسیاری از کسانی که حتی در این عرصه استخوان خرد کرده بودند، سرانجام لغزیدند و به بی‌راهه رفتند، هیئت اتحاد اسلام چگونه استقلال خود را حفظ کرد و رمز پایداری و عزتمندی آن چیست؟

نخستین رمز این ماندگاری، پایبندی به احکام و منشی اسلامی و سپس خردورزی و اعتدال است. روحانیت با معنویت، پرهیزکار، آگاه به زمان و آشنای به آموزه‌های تعالی بخش و عزت آفرین، برای این حرکت، پشتوانه عظیمی بود. در پرورش و برانگیز مرام کمونیسم که همه دنیا را به سرعت پیمود و ارزشها و باورهای دینی را در سراسر جهان تحت تأثیر قرارداد و در رفتار با مکاتب مخالف خود نهایت سبعبیت و خشونت را به کار برد، مقاومت هیئت اتحاد اسلام، بی نظیر و مثال زدنی است. این هیئت توانست در آن هیاهوی عظیم و خانمان برانداز، از اسلام سخن بگوید و بر اجرای احکام اسلام پافشاری کند و یک گام هم از اهداف بلند و تعالی خود عقب ننشیند و استوار بایستد، سنجیده سخن بگوید و واقع‌گرایانه عمل کند. میرزا در هنگامه کشته‌ها و بستنهایی که به نام انقلابیگری به راه

شبهه افکنیهاست که می‌گوید هیچ حسی نمی‌تواند با حس انسانی که خانه و ناموسش در معرض تجاوز قرار گرفته، برابری کند. حفظ و پاسداری از اینها را هیچ عقل سالمی ملامت نمی‌کند. دفع ضرر، حق هر موجود زنده‌ای است. آن کس که از دین و ملیت و وطنش دفاع نکند، بی‌تردیدی دین و بی‌وجدان است.

جنابعالی نقش نویسندگان و مورخین داخلی را دردناک‌تر از همقطاران خارجی آنها ذکر کردید. چرا و مشخصاً چه کسانی مطرح نظر شما هستند؟

همان طور که اشاره کردم نویسنده و مورخ خارجی وظیفه‌اش را توجیه عملکرد دولت استعمارگر در کشور مستعمره است و لذا کاری را می‌کند که بر عهده‌اش گذاشته‌اند، ولی وقتی از زبان یک هموطن، سخنانی را می‌شنویم که گاهی از تحلیلهای بیگانگان هم غلیظ‌تر است، واقعاً دردناک است. از جمله کسانی که درباره نهضت جنگل و هیئت اتحاد اسلام به تقلید از گزارشگران روسی سخن گفته، احسان طبری است که نهایتاً در زندان متوجه شد که عمری اشتباه فکر کرده است. او درباره میرزا کوچک خان و نهضت جنگل معتقد است که این جریان با تشویق فون پاشن، سفیر آلمان در ایران و یک آلمانی به نام گائوک، مشهور به هوشنگ که از یاران نزدیک میرزا بوده، راه‌اندازی شد. دیگر ملک‌الشعراى بهار است که با آن همه سوابق درخشان در مبارزات مشروطه ناگهان تغییر جهت می‌دهد و حرفهای عجیب و غریبی شبیه به این می‌زند که دو نفر از دعوات ترک یعنی بهای بیک و روشن بیک به عنوان دعوت به اتحاد اسلام به تهران آمدند و با دموکراتها که از دولت وقت ناراضی بودند، متحد شدند و چیزی شبیه به لژ فراماسونی دایر و مردم را جلب کردند. مؤسس این هیئت دو نفر ترک مزبور و مرحوم سید محمد رضا مساوات بودند. میرزا کوچک خان هم جزو اعضای مؤسس این جمعیت بود که از سردار محیی و حزب اعتدال جدا شد و به هیئت اسلام پیوست. این حزب بعدها به هم خورد، ولی میرزا کوچک خان با اعتقاد به اتحاد اسلام به گیلان رفت و به وسیله دعوات ترک و آلمان به او اسلحه رسید.

بی‌پایگی این نوع ادعاها با استناد به مدارک میرهن و صریح است، به سادگی قابل اثبات است. حال چطور مرد سیاستمداری چون ملک‌الشعراى بهار که بی‌گمان از جریانات سیاسی و دستهای پنهان و پیدا باخبر بوده، این حرفها را می‌زند؟ والله اعلم!

او با کمال بی‌انصافی، دلیرمردان جنگل را که به اعتراف دوست و دشمن، ایران را از تجزیه حتمی نجات دادند، متجاسر، باغی و عنصر نامطلوب می‌نامد و از سیاستمدار بدنامی چون وثوق‌الدوله فراماسون که عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ است، به نیکی یاد می‌کند! شاید بخششهای انگلیسیها پس از عقد قرارداد فوق به نشریات، به مذاق ملک‌الشعراى بهار که جزو مدیران نشریه‌ها بود، خوش آمده باشد که این چنین کارنامه مبارزاتی خود را به ننگ دفاع از این قرارداد استعماری می‌آلاید. جای دریغ است!

علی اکبر دهخدا در حاشیه کتاب زندگی احمدشاه با خط خود نوشته که ارباب جرایدی که مرحمتی انگلیس را دریافت کردند عبارت بودند از: زین‌العابدین رهنما، سید محمد تدین، ملک‌الشعراى بهار، سید ضیاء‌الدین، یک

